

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره هجدهم

بررسی اعتبار معرفت‌شناختی تخیل خلاق در حوزه فهم آیات قرآن

احمد قرائی سلطان آبادی^۱

چکیده

بنا بر یافته‌های روان‌شناسان و متخصصان علوم مغز و اعصاب، تخیل نیروی پیش‌برنده تعقل آدمی است که امکان خلق تصاویر جدید و ایده‌های نو را در ذهن ایجاد می‌کند. تفسیرگر انسانی قرآن می‌تواند با استفاده از این نیروی خلاق در کنار نیروی تفکر و تذکر مسبب طرح مسایل جدید و کشف اطلاعات مفید فراگرد فهم آیات مختلف باشد؛ مشروط به این‌که مفسر بتواند مرزهای مفهومی بین تفکر، توهم، تخیل خلاق و خیالات و اوهام باطل را به درستی بازشناسد و با استفاده از همه منابع معرفتی در دسترس، تفسیری به دور از رأی شخصی، پیش‌داوری و خیال‌زدگی ارائه دهد. آنچه در این گفتار آمده است اجمالاً نتیجه تحلیل و تطبیق داده‌های علمی موجود در دو حوزه تخیل خلاق و فهم و تفسیر آیات است که به طور مشخص از ظرفیت بالای کاربرد آن نیروی خلاق و منبع الهام‌بخش در حوزه فهم و تفسیر آیات خیر می‌دهد؛ مواردی چون کاربرد تخیل مفسر در تفسیر بیشتر آیات از قبیل آیات مربوط به آفرینش انسان، مرگ و عالم پس از مرگ؛ نقش تخیل در ترسیم ذهنی روابط هم‌نشینی و جانشینی واژگان قرآن؛ تجسم هر آیه در شبکه آیات خویشاوند و هم موضوع؛ تصویرسازی ذهنی مفسر از حوادث گذشته با تکیه بر منابع معتبر تاریخی و نقلی از نتایج مهم این تحقیق‌اند.

واژگان کلیدی: تخیل، معرفت‌شناختی، تعقل، فهم، آیات قرآن.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان / ah.gharaee@vru.ac.ir

۱- مقدمه

حوزه فهم آیات قرآن می‌تواند محل تلاقی و استفاده از منابع مختلف معرفتی و روش‌های گوناگون علمی باشد. بیشتر گرایش‌ها به جانب عقل، نقل و تاریخ بوده است. حرکت‌های جدیدی نیز در ساحت ادبیات و زبان قرآن با عناوینی چون زبان‌شناسی متن قرآن، معناشناسی واژگان قرآن به صورت پراکنده و مستقل انجام شده است. اما احساس می‌شود که نیاز است مفسر قرآن در کنار تفکر و اخذ از سنت فکری گذشتگان از دیگر نیروها و استعدادها و وجودی خود کمک گیرد. به خصوص در جهان معاصر که به واسطه رشد و رونق علوم روان‌شناسی، مدیریت، فلسفه‌ذهن، مغزشناسی و انسان‌شناسی و غیره، توجه ویژه‌ای به مباحث مربوط به ذهن و مغز و روان انسان شده است. گویی داشتن روان آرام و سالم، موفقیت در کسب و کار، نیروی تفکر مثبت، قدرت تخیل بالا، فهم صحیح و مستدل امور، کشف استعدادها و توسعه وجودی جزء مهمترین نیازها و اهداف انسان معاصر است. مفسر قرآن هم از این امور برکنار نیست. مثلاً در حوزه تخیل خلاق به عنوان یک مکانیسم شگفت در ذهن و مغز انسان که می‌تواند همه آن چه که دیده و مشاهده و تجربه کرده یا آن چیزهایی که در معرض دید و مشاهده خود قرار نداده را تصویرسازی کند، مفسر می‌تواند اطلاعات مفید و ایده‌های جذاب درباره آیات به مخاطبان خود دهد. مثلاً طبق تعبیری «فرد را از درون جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، به تکوین بینشی از جامعه‌ای که خواهان زندگی در آن هست سوق دهد» (فرای، ۱۳۶۳، ص ۸۸).

البته همواره دو برداشت کاملاً متفاوت از نیروی خیال انسان وجود داشته است؛ یکی تخیل آدمی را در کنار قدرت تفکر مهمترین ابزار آگاهی و استعدادپروری انسان می‌داند. تا حدی که بزرگترین دست‌آوردهای جهان را نتیجه تلاش کسانی دانسته‌اند که نیروی تخیل خود را به کار انداخته‌اند. آن‌گونه که مثلاً پاسکال ریاضی‌دان معروف گفته است که «تخیل همه چیز را در اختیار دارد، زیبایی را خلق می‌کند و عدالت و سعادت را که اصل و اساس همه چیز در این دنیا است می‌آفریند» (مورفی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۸). آن دیگری، تخیل را خیال‌پردازی و در حالت خیال و توهم فرورفتن و هر چیزی را به هم بافتن و نسبت‌دادن می‌داند، بی‌آنکه خیال‌کننده قصد و هدف مشخصی از کار خود داشته باشد.

قطعاً لازم است که مرزهای این دو از هم باز شناخته شود، به خصوص اگر مفسری خواسته باشد از آن نیرو در مسیر فهم و عمل به آیات استفاده کند. از آنجا که مطالعات و تحقیقات زیادی درباره نحوه و موارد کاربرد این نیروی خلاق در فهم و تفسیر آیات نشده است و در عوض بیشتر توجهات معطوف به نیروی تفکر و تعقل مفسر بوده است، این پرسش مطرح است که چه

اندازه می‌توان برای این نیروی خلاق ذهن، اعتبار معرفت‌شناختی قائل شد و از آن در کنار سایر منابع برای فهم دین به معنای عام و فهم قرآن به معنای خاص آن مدد گرفت؟

نگارنده در پیشینه این بحث به کتاب، مقاله و رساله‌ای که به صورت مجزا موضوع تخیل خلاق را در حوزه فهم و تفسیر آیات بررسی کرده باشد دست نیافت، اما در عوض نوشته‌های زیادی در مورد چیستی تخیل خلاق، قدرت تفکر و تخیل، نیروی خیال نزد فلاسفه و عرفا موجود است (ر.ک: فهرست منابع) که مورد استفاده در این گفتار بوده‌اند. البته اشاراتی به نیروی خیال آدمی هم در برخی تفاسیر شده است که بیشتر در جهت بیان قوای درونی انسان و نقش آنها در کمال نفس آدمی بوده است.

۲- چیستی تخیل

۲-۱- تخیل در لغت

واژه تخیل صورت مصدری لفظ خیال است که در فارسی به معنای خیال بستن، خیال کردن، پنداشتن و تصویر کردن صورت یک شیء در ذهن آمده است. برای خود واژه خیال هم معانی گمان، وهم، صورتی که در خواب دیده می‌شود، نیروی تصویرساز ذهن ذکر شده است (ر.ک: معین، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰۴۸ و ج ۱، ص ۷۷۹). در عربی، تخیل به معنای تمثل کردن و تصور کردن آمده است (ر.ک: مجمع اللغة العربية، ۲۰۰۴، ص ۲۶۶). راغب اصفهانی تخیل را به معنای تصور یک شیء در نفس گرفته است و خیال را هم صورت مجرد اشیاء دانسته مثل صورتی که در خواب و آئینه و دل برای انسان به فاصله کمی از دور شدن شیء محسوس و دیدنی در ذهن متصور می‌شود (راغب، ۱۴۱۶، ص ۳۰۴). معادل انگلیسی آن Imagination است که واژه‌های خیال، تصویر و تداعی را به ذهن متبادر می‌سازد (بنگرید: مدخل واژه در Oxford Dictionary of English, 2nd, ed).

۲-۲- تخیل در اصطلاح

با توجه به کاربرد نیروی خیال و تخیل در حوزه‌های مختلف علوم، تعاریف متعددی از آن موجود است که برخی از این تعاریف ناظر به ماهیت آن است و پاره‌ای هم بر آثار و نتایج آن تکیه دارند. به تعاریف زیر بنگرید:

- تخیل، هیئت اشیای ناشناخته را تجسم می‌بخشد و شکلی از حافظه است؛ اما حافظه‌ای که تا حدود زیادی از محدودیت‌های تجربه مبتنی بر واقعیت آزاد است (برت، ۱۳۸۶، ص ۱۴).

- تخیل عبارت است از توانایی ساختن الگوهای ممکن از تجربه بشری (فرای، ۱۳۶۳، ص ۹).

- تخیل یک چیز عبارت است از حضور رسم و شکل آن در خیال آدمی. یعنی هرگاه صورت کوه‌ها و دریاها و افراد را در خیال خود می‌آوریم، اعیان آن‌ها در عقل و قلب ما موجود نیستند؛ بلکه این صورت و نمونه و تصویری از آنهاست که در عقل و قلب ما شکل می‌گیرند. از باب تمثیل به آینه که صورتی از اشیا در آن شکل می‌گیرد (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۸۸).

- تخیل، فعل یا فرایندی است که آدمی در آن آگاهانه چیزی را تصور می‌کند که قبلاً، هرگز در عالم واقع آن را کاملاً ادراک و احساس نکرده بوده است (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱).

- تخیل، عنصرسازنده و خلاقه روح است که با گرایش‌های آفریننده‌ای خود هم در دنیای خارجی شخص اثر می‌گذارد و هم در حیات و هستی وی (مورفی، ۱۳۸۶، صص ۲۶۸-۲۶۹).

تعاریف موجود، تخیل را به عنوان نیروی ذهن آدمی در نظر می‌گیرند که به انسان توان مجسم ساختن آنچه را که دیدنی نیست می‌دهد و خلاقیت و نوآوری او را در خلق ایده‌های نو و در ظاهر ناممکن بالا می‌برد که به گفته ادموند برک (Burke) فیلسوف و خطیب انگلیسی: «این قدرت خلاق یعنی تخیل، متعلق به ذهن آدمی است که ذکاوت، قریحه، خیال و ابداع و مانند آن همگی به همین نیرو وابسته‌اند» (برت، ۱۳۸۶، ص ۳۸). خاصیت قوه تخیل در شناور بودن آن است، تخیل توانایی دیدن و به تصویر کشیدن هر چیزی در ذهن است؛ یعنی در تخیل فرد قادر خواهد بود به وضوح مسائلی را ببیند که هنوز وجود خارجی ندارند؛ در واقع او آن‌ها را آن‌گونه که دوست دارد، می‌سازد و در شرایط دشوار زندگی به او کمک می‌کند تا گاهی از زمان حال که خوشایندش نیست، خارج شده، انرژی لازم بگیرد و با امید بیشتری به زندگی عادی خود بازگردد. بدیهی است هر اندازه اندیشه و تخیل انسان بال و پر بیشتری بگشاید، گستره بیشتری از آسمان آینده را در خواهد نوردید و رویدادها و احتمال‌های پیش‌بینی نشده بیشتری را در قلمروی شناسایی او در خواهد آورد. لذا گفته شده: «اگر همه دنیا بانگ بردارند که این امری محال است، فردی که برخوردار از نیروی خلاقیت و تخیل است، با کمال قاطعیت اظهار می‌دارد: چنین نیست، امری ممکن است و حتماً اتفاق می‌افتد» (مورفی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۰).

از جالینوس حکیم نقل است که مغز آدمی سه مرحله دارد: تخیل، تفکر، تذکر (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۱۴). ظاهراً بین صاحب‌نظران هم اتفاق نظر وجود دارد که هر یک از سه نیرو در خدمت دیگری است، گویی در مواردی این عقل و اندیشه آدمی است که نوع و کیفیت انتخاب و رفتار بیرونی انسان را تعریف می‌کند؛ گاهی نیز انسان به واسطه قوه تخیل خلاق خویش زمینه فعالیت قوه عاقله را فراهم می‌سازد، آن هم با تصاویر و ایده‌های نویی که در اختیار

عقل قرار می‌دهد و به عقل این فرصت را می‌دهد تا با تجرید، تعمیم و استدلال بر روی آن تصاویر و ایده‌ها، صورت معقول و مناسبی از آنها را بروز دهد. در واقع این نیروی تخیل است که به فرایندهای عقلانی ذهن کمک می‌رساند. به باور پرسی بیش شلی شاعر معروف رمانتیک انگلیسی، در کتاب «دفاع از شعر خود»: خرد برای تخیل به منزله ابزاری است در دست عامل، به منزله جسم است برای روح، و سایه برای ذات و جوهر (Shelley, 1904, p12).

هرگونه فعالیت قوه خیال انسان چنانچه به دور از آگاهی، حفظ و تذکر و تمرکز حواس صورت گیرد، در تشخیص آسان نخواهد بود که این فعالیت آیا یک خیال واهی و باطل بوده است یا اینکه یک حرکت الهام‌بخش و خلاقانه در جهت کشف ایده‌ها و تصاویر فرضی نو. از همین رو شاید بهتر باشد که این نیروی شگفت ذهن را دارای دو سویه هستی‌شناسانه در نظر داشت. یک سویه خیال آمیخته با آگاهی و تفکر که این خود منبعی الهام‌بخش برای دانشمندان و حکیمان و مخترعان بزرگ بوده است؛ سویه دیگر خیال آمیخته با ظن و گمان و وهم که انسان را از واقعیت‌ها گریزان کرده و آفت‌های جدی چون خیال‌اندیشی، خام‌اندیشی، آرزواندیشی و کمال‌پنداری را برای او به دنبال داشته است. شناخت و عدم خلط بین این دو جنبه از نیروی خیال انسان راهی مطمئن در اعتباردهی و کاربرد تخیل خلاق در علوم و حوزه‌های معرفتی مختلف است.

۳- تمایز بین امور خیالی و وهمی

تخیل در شبکه معنایی خود با واژگانی چون وهم، خیال، توهم و امور غیرواقعی برخورد دارد. لذا تا مرزهای مفهومی آنها به درستی تبیین نشود، نمی‌توان به تخیل خلاق بسان یک منبع معرفت‌بخش نگریست. زیرا مفسر در مقام فهم و تفسیر متنی قرار دارد که خود توصیه دارد که از ظن و گمان و امور موهوم پیروی نکنید (ر.ک: انعام: ۱۱۶/۶؛ یونس: ۱۰/۳۶؛ نجم: ۲۸/۵۳). پس مرزبندی بین این واژگان در دایره شناخت نیروی تخیل بسی اهمیت دارد. درست است که تخیل عمل یا کنشی است که نیروی خیال انسان در آن دخیل است اما صرفاً خیال محض نیست و نباید آن را فرایندی خالی از آگاهی و اندیشه و دقت فرض کرد. زیرا بنابر قواعد دانش منطق، علم و آگاهی انسان نتیجه تصویرسازی ذهن از واقعیات بیرونی است، یعنی تصویر هر چیزی در عالم خارج بر آینه ذهن آدمی منعکس می‌شود و مکانیسم‌های مختلف ذهن، روی آن تصاویر عملیات پردازش، کنترل، تنقیح و قاعده‌سازی را انجام می‌دهند که در این بین قوه تخیل ذهن از

این تصاویر کمک می‌گیرد و میان آن‌ها روابط جزئی و کلی حاکم می‌سازد، دست به آفرینش تصاویر جدیدتر از اشیاء بیرونی می‌زند (ر.ک: خوانساری، ۱۳۸۹، ص ۲۶).

پس «نباید خیال را با وهم خلط کرد. وهم بر خلاف خیال نوعی استفاده از فکر است که پایه و اساسی در طبیعت ندارد، همان شالوده انسان مجنون است» (کُربن، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶). چون برخی معتقدند «تخیل یک ظرفیت و قابلیت ارجمند روانی، وجودشناختی و معرفت‌شناختی است، درحالی‌که وهم و خیال (fantasy) یک امر عارضی و بعضاً یک بیماری است. وهم و خیال گریز از واقعیت و عدم توان ادراک آن در مقامی که این چنین ادراکی موضوعیت و مطلوبیت دارد، است. حال آنکه تخیل، فاصله گرفتن از واقعیت برای نیل به مراتب برتر وجودی یا خلق واقعیت‌های تازه در ساحت‌های گوناگون است» (مهرمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۷). در روان‌شناسی هم توهم یک اختلال روانی و حالتی از تغییر هوشیاری شناخته شده است که در آن، فرد موضوعاتی را احساس و ادراک می‌کند که واقعیت خارجی ندارند، ولی فرد مبتلا به توهم آن‌ها را واقعی می‌پندارد و بر واقعی بودن آن‌ها اصرار دارد (ر.ک: پورافکاری، ۱۳۷۳، صص ۹۲-۹۳).

پذیرفتنی است که انسان به صرف اتکا بر قوه خیالی خود دچار خبط و خطاهایی نیز خواهد شد. زیرا برخی آن را بخشی از نظام زندگی انسان دانسته‌اند و چه بسا می‌شود که آدمی به حسب صورت خیالیش چیزی را درخواست می‌کند، و جدا می‌طلبد و نمی‌داند که با همین سؤال و طلبش درست چیز دیگری مخالف آن می‌خواهد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶).

۳-۱- تمایز آن مفاهیم در قرآن

در قرآن نیز همه انواع گمانه‌زنی‌ها و توهمات و خیال‌های باطل که سبب رکود، جمود و گمراهی افراد می‌شوند، مذمت شده‌اند. مثلاً در آیات ۲۴-۲۵ نازعات: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرِقَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ به خیال باطل فرعون اشاره دارد که ادعای خدایی کرد؛ اما در برابر عذاب الهی دوام نیاورد. در همین راستا ماده (زعم) و مشتقات آن در قرآن (۱۵ بار) بر نوعی پندار و گمان انسان اشاره دارد که به جای آنکه از نیروهای درونی خود همچون تخیل و تفکر در مسیر رشد و فعلیت استعدادهایش استفاده کند، گرفتار پندارزدگی و دوری از حقیقت شده است. مثلاً آیه ۶ جمعه: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ به باور خیال‌گونه یهود اشاره دارد که گمان می‌کردند جزء اولیاء خدا هستند. گویی این پندار کل ساحات وجودی آن‌ها را گرفته بود و شاید به همین خاطر خود را قوم برتر هم می‌دانستند. قطعاً در چنین آیاتی از قرآن باید مرزهای بین خیال باطل (یا توهمات

فکری) با خیال خلاق و الهام‌بخش از یکدیگر متمایز گردد و هم لازم است که بر نیروی تخیل به منزله یک استعداد ذهنی فوق‌العاده اعتماد شود و تصویری نزدیک به واقع و منطقی از نوع کنش و واکنش‌های افراد به دست داد تا فهم آیات امکان‌پذیرتر شود.

افزون بر این، در یک آیه هم به نیروی خیال انسان آن هم در حد یک کارکرد خاص اشاره شده است. آیه ۶۶ طه: ﴿قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ مربوط به داستان حضرت موسی که به اذن خدا در مواجهه با ساحران دربار فرعون موفق به شکست آن‌ها شد؛ چون آن‌ها با سحر و چشم‌بندی بر خیال بینندگان اثر گذاشتند تا آن‌ها تصور کنند که طناب‌ها و چوبدستی‌هایشان در حال حرکتند.

با این حال، قرآن در کنار نکوهش اوهام و خیالات بیهوده، تمام سخن خود را متوجه نیروی عاقله و حافظه و ذاکره انسان کرده است و در همه دعوت‌هایش به تفکر و تذکر هم نمی‌توان انسانی را فرض کرد که ذهن و فکر او درگیر خلاقیت‌ها و ایده‌های الهام‌بخش و پرواز خیال او به آسمان معنا و معارف بلند الهی نباشد.

۴- حوزه‌های کاربرد تخیل

با پذیرش این مطلب که تخیل جزء اجتناب‌ناپذیر و تراژیک شخصیت هر انسانی است، می‌توان گستره کاربرد آن را به میزان توسعه وجودی و حضور او در طبیعت و جامعه و زندگی وسعت بخشید. در حوزه‌های زیر همچنان از نقش و کارکردهای تخیل انسان بحث و گفتگو می‌شود:

۴-۱- حوزه ادبیات، هنر و سینما

تخیل بیشترین کاربرد خود را در حوزه ادبیات، هنر و سینما به شیوه‌های مختلف نشان داده است که البته بیشتر به شکل فرآورده محور و به عنوان یک روش در شکوفا ساختن استعدادها و خلاقیت افراد از آن استفاده شده است. به تعبیری «خدمتی که هنر و ادبیات، مثلاً خواندن زندگی‌نامه‌ها، رمان‌ها، داستان‌های کوتاه و نمایشنامه‌ها یا دیدن نمایش و فیلم‌ها، به انسان می‌تواند، کرد، همین کمک به برانگیخته‌تر شدن نیروی تخیل و بیشتر و شدیدتر شدن هم‌ذات‌پنداری و احساس یگانگی با دیگری و راه بردن بیشتر به میزان درد و رنج یا لذت و خوشی او، در یک وضع و حال خاص است» (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵). به کمک نیروی تخیل است که شاهکارهای هنری در اثر آن آفریده می‌شوند که نمونه‌های آن را می‌توان در آثار و

سروده‌های نویسندگان و شاعران و همچنین در تابلوهای نقاشان و در تندیس‌های پیکرتراشان و یا در بناهای معماران و تصنیف‌های موسیقی‌دانان و یا در ایده‌ها و نظریات دانشمندان و حکیمان و فرزندگان و یا در ابداعات و اختراعات مخترعان و طراحان و حتی عارفان جستجو کرد (ر.ک: مورفی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۹).

۴-۲- حوزه اخلاق و فلسفه اخلاق

کارکرد تخیل در فهم مفاهیم اخلاقی چون عدالت و انصاف، احسان و ایثار، اعتماد و احترام متقابل و غیره و همچنین در شکل‌دهی و رونق زیست اخلاقی بسیار با اهمیت است. به حدی که گفته شده: «به کارگیری نیروی تخیل شرط لازم اخلاقی زیستن است» (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۲۱۷). از باب نمونه، در فهم انصاف که در ادبیات اخلاقی حاکم بر جهان معاصر، این مفهوم را با قاعده زرین یعنی «با دیگران فقط طوری رفتار کن که رضایت می‌دهی در همان موقعیت با تو رفتار شود» یکسان و هم‌معنا فرض کرده‌اند، عناصر مهمی چون آگاهی، باوجدانی، بی‌طرفی و تخیل نقش‌آفرینی می‌کنند. در این بین، نیروی تخیل فرد انصاف‌ورز سبب می‌شود که فرد خود را به جای دیگری فرض کند و آنچه را برای خود از جانب او نمی‌پسندد بر او از جانب خودش نپسندد و آنچه را هم می‌پسندد برای دیگری هم نپسندد. این خود را جای دیگری گذاشتن محقق نمی‌شود مگر به واسطه کمک‌گرفتن از نیروی تخیل. زیرا به گفته هری گنسلر، فیلسوف اخلاق معاصر: «اگر قاعده زرین با معرفت و تخیل همراه شود به ابزار قدرتمند و مؤثری در تفکر اخلاقی تبدیل می‌شود» (گنسلر، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴).

۴-۳- حوزه عرفان

دانش عرفان با تخیل یا نیروی خیال پیوند رمزآلودی دارد که در مسیر درک عوالم وجود و سیرکمالی انسان در قوس صعود، اندیشه‌ها و تجارب شهودی شگرفی را خلق کرده است. در نگرش عرفانی، خیال، مرکب راهوار نفس در برزخ دنیا و عالم حقایق است. استفاده زیاد عارفان از نیروی خیال در ترسیم صورت‌های برزخی گواه روشنی بر اعتبار معرفتی آن در تبیین و اثبات مسایلی چون تجسم اعمال، عالم رؤیا، بدن برزخی، معاد جسمانی، کیفیت وحی ارسالی، بهشت و جهنم و غیره نزد آنان دارد. مثلاً ابن عربی معتقد است اگر هرکس مرتبه خیال را نشناسد اصلاً دارای معرفتی نیست و عارفان را شایسته نیست که از این معرفت بویی نبرده باشند (ر.ک: ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۳۱۱-۳۱۳). حتی در تفاسیر عرفانی بر قرآن هم نقش نیروی شگفت

انگیز تخیل پررنگ است. زیرا «تفاسیر عرفانی‌ناب، تجلی تام و تمام تخیلی فرهیخته در زبانی سراپا فروگرفته از هنر است؛ عناصر این زبان هنرمندانه عبارتند از: تخیل، عاطفه، چندمعنایی و رمز و... که از رهگذر عادت‌ستیزی و ساخت‌شکنی‌های زبانی صورت می‌گیرند» (شاه‌رودی، ۱۳۸۳، ص ۷۰۲).

ماهیت معرفت‌شناختی قوه خیال در نزد عارفان به این است که رابط بین مدرکات حسی با معقولات عقلی و صرف مجرد است و تا این قوه در انسان فعال نشود بسیاری از امور عرشی و ملکوتی ممکن است در همان حالت تمثیلی و نمادین خود بمانند و رمزگشایی از آنها نشود. قطعاً احکام صادره از قوه خیال برای ادراک حسی خطاپذیر و قابل شناخت نخواهد بود، اما در باور ابن عربی «قوه خیال همواره به آن صورت‌های حواس نیاز دارد تا در ارتباط با حافظه و قوه ذاکره بتواند به آن‌ها صورت جدید دهد که این عمل در عالم رؤیا (خواب) اتفاق می‌افتد. حقیقت خیال این است که آنچه تجسد نمی‌پذیرد را مجسد سازد» (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۳۷۸-۳۷۹).

انسان با داشتن این قوه درونی می‌تواند پا را از محسوسات و ادراک حسی فراتر بگذارد و باب معرفت متفاوتی را به روی خود و دیگران بگشاید. البته قطعاً مراتب فهم و درک افراد در این مسیر یکسان نیست. چون معرفت‌های حاصل از قوه تخیل به چند صورت بروز می‌یابند؛ برخی از آن‌ها همچون تجارب باطنی پیامبران واقعی و ناب‌اند؛ پاره‌ای مانند کشف و شهود عرفا قابل تأویلند؛ برخی هم ناخالص و آمیخته به اوهام و خیالات باطلند که انسان را به خطا و بیراهه می‌کشاند. قیصری شارح فصوص می‌گوید: «چنین نیست که مکاشفات عرفانی همواره مصون از خطا و اشتباه باشد، بلکه در بسیاری از موارد آنچه مکاشفه و شهود حقیقت به نظر می‌رسد، در واقع ساخته خیال و جزو القائنات شیطانی است که نه تنها پرده از واقعیت برداشته، بلکه حقیقتی را واژگون می‌کند و موجب گمراهی می‌شود» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۲۳۱).

از آنجا که کشف و شهود یکی از منابع معرفت انسان شناخته می‌شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۱، ص ۵۰/ هاسپرس، ۱۳۷۰، ص ۳۰۰)، خیال با کشف و شهود پیوند زیادی دارد. اصلاً کشف و شهود مبتنی بر تخیل خلاق عارف است. این قابلیت در عارف به واسطه مهار نفس و تهذیب درون از ناپاکی‌ها محقق می‌شود به نحوی که قوه خیال او صور عالم معقول را برای او محسوس می‌سازد و صاحب کشف و شهود تجارب و مشاهدات خود را به صورتی رمزی و اشاری بیان می‌کند که برای اهل ظاهر و قشرگراها قابل هضم و درک نیست. شهود قلبی به معنای تداعی آن

صورت‌هایی از اشیاء و امور که قدرت داوری و حکم دادن آدمی را افزایش می‌دهد، گویی او مشاهده می‌کند که فلان شیء یا فلان فرد در چه موقعیتی است و نوع عمل و واکنشی که از او سر می‌زند، متناسب و سازگار با اعتقادات، افکار و اهداف او است یا نیست. در واقع، «کسانی که از شمس‌شهودی خود استفاده می‌کنند، از نوعی حس ششم برخوردارند. این راهی ابتدایی برای درک محیط اطراف از طریق نگاه کردن، شنیدن و لمس کردن است. دیدن آینده هم عملی شهودی است و همه ما برای این کار طراحی شده‌ایم، نباید این توانایی را غیر عادی دانست» (چوپرا و تانزی، ۱۳۹۳، صص ۱۷۶-۱۷۷).

۴-۴- حوزه فلسفه و معرفت‌شناسی

یافته‌های فلسفی تمرکز جدی بر روی قوای ادراکی انسان دارند؛ قوایی چون ادراک حسی، ادراک خیالی، ادراک وهمی و ادراک عقلی. در بین حکمای قبل از ملاصدرا باور رسمی این بود که مرتبه والای ادراک عقلی حاصل نمی‌شود مگر از پیوند بین صورت‌های حسی با صورت‌های خیالی و انتزاع عقل از آن صورت‌ها برای دریافت و بیان مفاهیم کلی و مجرد از ماده، این فرایند امکان نیل به حقیقت اشیا را فراهم می‌سازد (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۱۳، صص ۳۷۰-۳۷۱). اما حکیم شیرازی با مخالفت با آن دیدگاه، تمام آن مراحل را به ماهیت نفس و حرکت جوهری آن نسبت می‌دهد و معتقد است که ادراک صور عقلانی در صورتی حاصل می‌شود که نفس حقایق و ذوات مجرد و صور و ماهیات مفارق را مشاهده کند نه به صرف تجرید و انتزاع معقولات از محسوسات (ر.ک: شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۹).

طبق این نظر، نفس با حرکت جوهری خود سفری را از مرتبه کمال ادراک حسی آغاز کرده و پس از طی مراحل کمال ادراک خیالی یا مثالی به مرتبه ادراک حقایق عقلی راه می‌یابد. این همان مرتبه اتحاد نفس با عقل فعال است که عقل فعال صور ادراکی و عقلی را به نفس اضافه می‌کند و نفس در این حالت، تبدیل به عقل مستفاد می‌شود. مبنای ملاصدرا برای این تبیین، خلاق شدن و فاعل مؤثر شدن نفس است. او معتقد است که «خداوند نفس انسان را به گونه‌ای آفریده که قدرت بر ایجاد صور اشیا مجرد و مادی را دارد؛ زیرا نفس از سنخ ملکوت و از عالم قدرت و فعل است. آنچه مانع از تأثیر و افاده نفس می‌شود، همراهی آن با احکام جسم و جهات امکان و فقر و نیز حیثیات قوه و عدم است» (شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸).

در فلسفه صدرایی اتکا به نیروی خیال نفس آدمی نتایج مهم چون اثبات معاد جسمانی و بدن برزخی یا مثالی را به دنبال داشته است. تا جایی که ملاصدرا غفلت از تجرد قوه خیال را

منشأ انکار حشر اجساد دانسته است (ر.ک: شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۳) به باور او با همین قوه خیال است که در آخرت، به تمام نفوس، قدرت خلق صورت خارجی داده می‌شود و اعضای بدن که خارجی به نظر می‌آیند، در آخرت، از درون نفس خلق می‌شوند؛ یعنی انسان قادر است بدنی خلق کند که حشر نفس واقعاً با حشر آن همراه خواهد بود (ر.ک: شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، صص ۱۹۱-۱۹۶).

۵- کاربرد تخیل خلاق در فهم آیات قرآن

قرآن نیروهایی چون حس و تجربه، عقل و قلب (فؤاد) را جزء سرشت و طبیعت آدمی برشمرده است که با اتکا آن‌ها می‌توان وارد قلمرو شناخت شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۱، صص ۴۲-۴۵). نباید تلاش انسان در ادراک و شناخت را منحصر در یکی از آن‌ها نمود. باور مشهور این است که آدمی با حس ظاهر چیزها را می‌بیند و می‌شنود و با نیروی خیال صورت موجودات را به خاطر می‌آورد و ترسیم می‌کند و با توانایی تعقل، حقایق معنوی و کلی را در می‌یابد و می‌سنجد. سطح ادراک انسان‌ها نیز با هم یکسان نیست. مثلاً پیامبران، توان تعقل و سنجش بالایی نسبت به دیگران دارند؛ چون آنچه دیگران با درس و اندیشه و تکرار در دراز مدت فرا می‌گیرند؛ ایشان با نیروی حدس و قدرت عقلی بی‌آموزگار و فکر به اندک مدت درک می‌کنند. حتی نیروی خیال آن‌ها نیز برتر از دیگر آدمیان است (ر.ک: عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۰۰). آیاتی چون: نحل: ۱۶/ ۷۸؛ اسراء: ۱۷/ ۳۶؛ مؤمنون: ۲۳/ ۷۸؛ سجده: ۳۲/ ۹؛ ملک: ۶۷/ ۲۳؛ هر یک به نحوی به مختصات و هندسه ادراکی انسان یعنی مثلث چشم و گوش و قلب دلالت دارند که مثلاً به دلالت بین آیه ۷۸ نحل، راه‌های علم و شناخت انسان از همین سه معبر ادراکی می‌گذرند که گویی قلب مرکز این سیستم قرار دارد، همچنان که گفته شده: «قلب است که مغز و اعصاب حسی و تحریکی را زیر نفوذ می‌گیرد و برای خواسته‌هایش به دیدن، شنیدن، لمس، تخیل، تفکر و حرکت وامی‌دارد. اگر قلب مستقیم و در طریق حق و خیر و کمال باشد، همه ادراکات و دستگاه‌ها را بدان سو پیش می‌برد و اگر متمایل به اباطیل و هواها؛ همه را بدان جهت می‌دارد» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، صص ۲۹-۳۰).

قرآن چون متنی زبانی و پر از نشانه‌های کلامی بین و غیربین است، در نگاه نخست ممکن است چنین القا شود که فهم و تفسیر قرآن جز با نیروی تفکر و استدلال و با تکیه بر منابع معرفت همچون وحی، عقل، نقل و تاریخ، کشف و شهود و غیره ممکن نیست؛ اما به نظر نمی‌توان از کنار تحقیقات و کشفیات جدید در حوزه شناخت قوای درونی فکر انسان هم چون

نیروی تخیل خلاق به سادگی عبور کرد. باری، نیاز است که نخست خلطی بین نیروی تخیل خلاق با وهم و خیالات پراکنده و بیهوده، به تعبیر قرآن همان (اضغاث احلام) (ر.ک: انبیاء: ۲۱/۵) صورت نگیرد. سپس برای تخیل به عنوان نیرو و استعدادی که فرد به کمک آن می‌تواند در ذهن خود حقایقی را تصویرسازی کند، ارزش و اعتبار معرفت‌شناختی قائل است.

از این منظر شاید بتوان به سراغ داستان‌های امت‌های پیشین رفت که بخشی زیادی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده‌اند و به فراخور اهمیت هر اتفاق و ارتباط آن با زندگی اینجا و اکنونی خود، به بازسازی برخی وقایع جهت تحلیل روشمند تاریخی پرداخت. در همین راستا گفته شده: «خدا از نقل کردن داستان‌ها تنها شناخت یا تسلیت خاطر را در نظر ندارد، بلکه از شنونده آن‌ها می‌خواهد که پند و عبرت گیرند که این کار با تخیل قصه‌ها و تجسم صحنه‌های آن‌ها و حضور یافتن در حوادث و عواقب آن‌ها و به عبارت دیگر از آن حاصل می‌شود که شخص خود را شاهد و ناظر بر آن‌ها ببیند و در این شک نیست که مرتبه مشاهده و حضور قلب و عقل [در آن حوادث] بزرگتر است و انسان به توسط آن‌ها می‌تواند در جریان حوادث حضور پیدا کند و حتی گذشته را ببیند» (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۲۷۳).

مسئله این است که آیا مفسر به کمک تخیل خود می‌تواند فهمی مطابق با واقع و قابل تطبیق با معیارهای فهم معتبر از آیات قرآن یا حداقل بخشی از آیات ارائه دهد؟ برای پرداختن به این مسئله مهم باید به سراغ آیات قرآن و مضامین و مدلول‌های زبانی آن‌ها رفت. چون هر آیه تصویری از واقعیت را ارائه می‌دهد که برای مفسران دوره‌های مختلف این تصویر چندان عینی و قابل فهم نخواهد بود مگر آن که از قراین کلام و نشانه‌های موجود در منابع علمی کمک گیرند و درکی از آیات به دست دهند. این تصویر اگر فراگرد مجموعه‌ای از آیات که بر یک موضوع خاص دلالت و اشاره دارند، شکل گیرد، پیچیده‌تر و مبهم‌تر خواهد شد؛ فقط اینکه مفسر باید متوجه آسیب‌های جدی این مسیر چون تفسیر به رأی، تحریف وقایع، تقطیع امور و فهم سطحی و... نیز باشد. قطعاً مفسری در این راه موفق خواهد بود که در جهان‌نگری علمی خود بتواند ثابت کند آنچه او از طریق تخیل و تفکر فهم کرده است، خارج از چارچوب ضرورت‌های شریعت نیست؛ حتی به کمک منابع معرفت و تأمل در جزئیات نقل‌های تاریخی و روایات تفسیری معصومین (ع) بتواند تصویری جدید از تاریخ صدر اسلام و شیوه رفتار معصومین و دیگران در مواجهه با آیات ارائه دهد. چون نیروی تخیل این امکان خلاقیت و نوآفرینی را به او می‌دهد تا با تداعی حوادث بتواند ایده یا اندیشه نوی را در مسیر فهم قرآن ارائه دهد. اگر بخواهیم از این منظر هم فعالیت‌های گذشتگان را بررسی کنیم تا روشن شود چقدر نوآوری

داشته‌اند و چه ایده و اندیشه تازه‌ای را متناسب با دوره خود ارائه داده‌اند، هرگز نمی‌توان نقش و تأثیر تخیل افراد را نادیده گرفت.

۵-۱- نمونه‌هایی از کاربرد تخیل در فهم آیات

در فرآیند فهم آیات، نشانه‌های متعددی از کاربرد نیروی تخیل وجود دارد. مثلاً مفسر در ضمن بررسی معانی الفاظ می‌تواند میدان معناشناختی هر واژه و شبکه ارتباطی آن با الفاظ هم‌نشین و جانشینش را تصور کند و از هر یک از آن نوع ارتباطات برای تبیین مفهومی واژگان قرآنی کمک گیرد. افزون بر این، اگر به تشبیهات، تمثیلات و استعارات قرآنی با دقت نظر مراجعه شود؛ اهمیت تخیل خود را نشان می‌دهد. زیرا به گفته ابن اثیر (م. ۶۳۷): «وقتی چیزی را به چیزی تشبیه و تمثیل می‌کنند مراد این است که فرد صورتی از مشبّه به یا معنایی از آن را در ذهن تخیل می‌نماید که این خود سبب رغبت در آن یا نفرت از آن می‌شود. روشن است که هرگاه صورتی به صورتی زیباتر از خود تشبیه شود این در نفس، خیالی نیکو تثبیت می‌کند که انسان را به سوی آن بر می‌انگیزاند (ابن اثیر، ۱۹۳۹، ج ۱، ص ۳۹۴).

سبک و اسلوب بیانی قرآن به گونه‌ای است که به همه جزئیات امور و واقعیت‌ها نپرداخته است، گویی بخش مهمی از فهم این امور را بر عهده خوانندگان خود گذاشته تا آن‌ها بنا بر نیاز و به کمک روش‌های مناسب و منابع معرفتی همچون عقل و نقل معتبر و یافته‌های قطعی علم به کشف آن جزئیات اهتمام ورزند. از همین رو گفته شده: یکی از ویژگی‌های بارزی که در پاره‌ای از تمثیلات قرآنی به چشم می‌خورد، حذف برخی مقاطع و صحنه‌ها و واگذار نمودن آن به خود مخاطبین است، تا با نیروی تخیل و جستجوگر خویش بین آن دو پلی بزنند و آن خلأها را پر سازند (محمدقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۹۷). از باب نمونه در آیه ۲۹ اسراء: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ «تمثیل بخل و امساک به زنجیر زده شده بر دست و گردن بر اساس این تخیل است که دست باز نشانه بذل و بخشش است و دست بسته نماد بخل. این تخیل نزد اهل بلاغت و شاعران معروف است؛ در آیه ۶۴ مائده: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ لِّئَلَّا يُدَاهِيَ مَبْسُوطَاتِنَ﴾ هم همین‌گونه آمده است» (ابن عاشور، ج ۱۴، ص ۶۸).

بعید نیست که بتوان در فهم بسیاری از آیات قرآن از نیروی تخیل مثبت و خلاق در کنار قدرت تفکر کمک جست؛ اما این ادعایی است که باید با دلیل و مصداق ثابت شود. از همین حیث بررسی آیات زیر را می‌توان نقطه آغاز چنین پژوهش‌هایی قرار داد.

۵-۱-۱- آیات ابتدای آفرینش انسان

ماده خلق در قرآن در ۲۵۵ مورد به کار رفته است که در شبکه معنایی خود، معانی و مسایلی چون آفریدگاری خدا، آفرینش نخستین، هدفمندی آفرینش، خلق مجدد، مراحل خلقت، آفرینش انسان به شکل ویژه را جای داده است. در این بین هنوز تصور روشنی از ابتدای آفرینش و خلقت انسان وجود ندارد؛ به همین سبب در این موارد اختلاف نظر هم شدید است. با این حال، بر مفسر قرآن است که تخیل و تفکر و همه نیروهای درونی خود را بر همین تصویر قرآنی از آفرینش متمرکز کند و به فرآیند فهم معتبر و صحیح از آیات کمک رساند.

آیات متعلق به آفرینش انسان یک نمونه خوبی برای بررسی هستند مثلاً حجر: ۱۵/۲۸-۲۹؛ نحل: ۱۶/۴؛ حج: ۲۲/۵؛ مؤمنون: ۲۳/۱۲-۱۴؛ روم: ۳۰/۵۴؛ زمر: ۳۹/۶. ظاهراً مفسر در مواجهه با این آیات، تسلیم تکوین و قانون ثابت آفرینش انسان است که از یک ماده کم‌ارزش و تغییر و تداخل آن با یک جوهر نفسانی یعنی روح مجرد خبر می‌دهد. سنت رایج تفسیری حاکی از این است که انسان از طریق این نوع آیات، متوجه ماهیت وجودی و محدودیت‌های فهم و قدرت و شناخت خود می‌شود و بر ادای حقوق و تکالیف شرعی و عقلی خویش اهتمام می‌ورزد. هر چند که آیات فوق روشن می‌سازند در جهان علمی امروز هم دین و به شکل خاص آن قرآن، برکنار از کشفیات جدید علمی نیستند. لذا مفسر قطعاً نیاز دارد که از آخرین کشفیات و یافته‌های علوم مختلف چون فلسفه، فیزیک، زمین‌شناسی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، باستان‌شناسی، علوم پزشکی و غیره کمک گیرد و برداشت علمی‌تر از این دست آیات ارائه دهد (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، صص ۲۳۵-۲۷۷). اما روشن است که ذهن و فکر او در این شرایط درگیر سنجش و تطبیق و تبیین خیلی از امور خواهد شد. مثلاً این‌که بین نظریه تکامل داروین با تصویر قرآن از آفرینش موجودات بخصوص انسان چه ارتباطی وجود دارد؟ روحی‌که در انسان دمیده شده در کجای وجود او قرار دارد و آیا دردها و رنج‌های درونی ما به همان روح تعلق دارد یا به چیزی دیگر؟

این جاست که ذهن مفسر از طریق تخیل تصاویر و امور متعدد که همه به نحوی برگرفته از فهم ظاهری و ابتدایی او از آیات فوق است، به‌کار می‌افتد و با ترکیب آن‌ها و تداعی روابط بین آن تصاویر و امور، احتمالات و پیش‌فرض‌هایی را در پیش روی تفکر و اندیشه‌اش قرار می‌دهد. تا با تحلیل و تجزیه آن‌ها، تصویری قابل فهم از آن اتفاق مهم (خلقت انسان) را به دست دهد. برای مثال، در ذهن چنین تداعی می‌کند که چرا قرآن برای آفرینش انسان مراحل مختلفی را برشمرده است؟ مثلاً در آیات قرآن هم از گل (ر.ک: انعام: ۶/۲؛ اعراف: ۷/۱۲؛ اسراء: ۱۷/۶۱

و...) و هم از آب (ر.ک: انبیاء: ۲۱ / ۳۰؛ فرقان: ۲۵ / ۵۴؛ نور: ۲۴ / ۴۵) به عنوان ماده خلقت انسان یاد شده است. سپس ممکن است در ذهن خود چنین تصور کند که آب و خاک با هم ترکیب شده و بعد خشک شده (صلصال و فخار) و این گل، سیاه و بدبو هم بوده (حماً مسنون) مثل لجن در مرداب که رنگ و بوی خوبی ندارد. این تصور می‌تواند درست هم باشد، چون هر یک از این مراحل بنا بر دیدگاهی اثری در خلقت و طبیعت آدمی دارند؛ مثلاً چون از خاک است به زمین گرایش دارد و به آبادانی در زمین علاقه‌مند است و سزاست که در برابر خدا خاضع و ساجد باشد و کسی را از نظر طبیعت بر دیگری برتر نداند، زیرا طبیعت همه خاک است. همچنین چون انسان از گل چسبنده به وجود آمده، تابع شهوات و خواهش‌های نفسانی است، لیکن به چیزی سخت دل بسته است، چون که از صلصال (گلی سخت) است و همه اینها طبایع مادی آدمی است (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۴۵۷).

در تصویر قرآنی خلقت، خیلی از مسایل و امور دخیل هستند که در قالب بیانات زبانی گنجانده نشده و هویت باطنی به خود گرفته‌اند و نیاز به تفکر و تخیل عمیق‌تر است تا بعضاً برخی مجهولات مسئله روشن شوند. مثل اینکه ماده خلقت انسان یعنی آب و خاک در سیر تکامل تدریجی قرار داشتند یا آنی شکل گرفتند و اگر به تدریج بوده چه تغییراتی را پذیرا بوده است. چون حداقل در جانب نظریه داروین این تغییر و تحولات مشهود و مشهور است.

۵-۱-۲- آیات مرگ و قیامت

ادبیات قرآن در بیان حقایق مربوط به مرگ و جهان پس از آن به رغم رمزآلود بودن به گونه‌ای است که به کمک نیروی تخیل خلاق می‌توان تصویرسازی قرآن از لحظه مرگ، حالات و سکرات آن، سوق دادن انسان به سوی حشر، نفخ صور و غیره را قابل فهم و تفسیر کرد. بدین صورت که خود خدای سبحان در بیان آن حقایق از اسلوب بیانی تمثیل و تجسم استفاده کرده است. به گفته زمخشری: امور سترگ و بزرگی که فهم و ذهن بشر در آن متحیر می‌شود و اندیشه‌های باریک نیز به سادگی نمی‌توانند آن‌ها را دریابند، ناگزیر باید از طریق تمثیل و تخیل به عبارت درآیند و این چیزی است که در علم بیان روشن می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۳).

مفسر قرآن می‌تواند حالات و شرایط پس از مرگ را به کمک قوه خیالی در ذهن خویش مجسم سازد و به واسطه ملازمت و تلازم بین صورت‌های مختلف، تصویری قابل فهم از آیات قرآنی به دست دهد. این توانایی را مخصوص مؤمنان پرهیزگار دانستند که قادرند «فکر خود را

درباره آخرت متمرکز سازند و صحنه‌های غیبی آن را چنان تخیل کنند که در برابر چشمانشان حضور پیدا کرده است، پس گاه بهشت را با نعیمی که در آن است تصور می‌کنند و گاه به تصور آتش و عذاب سخت آن می‌پردازند و این همان عاملی است که بیم و امید را در آنان به وجود می‌آورد و بلکه بهشت و دوزخ را با کمال وضوح در اعمال دنیوی خویش مشاهده می‌کنند» (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۲۹۵).

با همه این‌ها اصلاً منظور این نیست که تنها راه فهم آیات مرگ، قیامت و مانند آن تخیل یا تفکر است؛ چون هر یک از این‌ها می‌توانند مرتبه‌ای از آن حقایق را برای ما روشن سازند. به تعبیری «با کمک همین علم خیال، معنای مرگ، نه تنها به معنای باطنی، بلکه به معنای جسمانی را می‌توان فهمید؛ مرگ نوعی بیداری است که پیش از آن به کسی می‌ماند که صرفاً خواب می‌بیند که بیدار است. مرتبه‌ای بالاتر از این برای علم خیال متصور نیست» (کربن، ۱۳۸۴، ص ۳۲۵). در این آیات بنگرید: ﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ عنكبوت: ۲۹ / ۵۵؛ ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَذْقَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ...﴾ (غافر: ۴۰ / ۱۸)؛ ﴿وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ، فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ (فرقان: ۲۵ / ۲۳). در همه این‌ها تخیل و نیروی خیال انسان خواه ناخواه به فعالیت واداشته می‌شوند. می‌توان روزی را در ذهن خود مجسم ساخت که از آسمان و زمین رنج و نکبت و عذاب بر سر آدمی بیارد و مثل سایه تاریکی اطراف او را بگیرد. یا لحظه مرگ را تخیل کرد که جان‌ها به گلوگاه رسیده، گویی انسان دارد خفه می‌شود و از دست او کاری ساخته نیست و کسی را هم نمی‌بیند که به یاری او شتابد (ر.ک: سید قطب، ۱۴۱۵، صص ۷۳-۸۶ / معرفت، ۱۴۱۵، ج ۵، صص ۳۷۳-۳۷۶).

ظرفیت و زمینه تصویرآفرینی و تخیل عجیبی در آیات مربوط به مرگ و پس از آن برای مفسر وجود دارد. زیرا عمدتاً در این بخش از زبان قرآن، الفاظ و مفاهیمی چون بیم از موت، مردن بعد از حیات، آرزوی مرگ کردن، حالت روانی و اعتقادی هنگام مرگ، چشیدن مرگ، غمرات و سكرات مرگ و غیره به کار رفته که حالات و شرایط خاصی را در ذهن تداعی می‌سازند. بدین صورت که مفسر صورت‌های مختلفی از انسان را فرض می‌کند که به نحوی گرفتار مرگ و عوارض ناشی از آن است. مثلاً کسی را تصور می‌کند که از مرگ ترس دارد و با آن‌که در باطن خود پذیرفته است که هر جانی طعم مرگ را خواهد چشید؛ زیرا به تجربه دیده که عزیزترین و قدرتمندترین اشخاص هم نتوانستند از مرگ فرار کنند، ناخودآگاه ذهن مفسر متوجه شخصیت قارون و قارون صفتان می‌شود که قرآن سرگذشت آن‌ها را در آیات ۷۶-۸۲

سوره قصص آورده و این‌گونه هم برای همه زمان‌ها و تمام انسان‌ها حجت تمام کرده است که: ﴿...أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا...﴾ (قصص: ۷۸ / ۲۸)، اما افسوس که فرصت‌ها می‌گذرند و او فکر و روان خود را برای آن لحظات سخت آمدن مرگ آماده نساخته و زمانی متوجه کوتاهی و اشتباهات خود خواهد شد که زمان توبه و بازگشت دیر شده است. دگرباره ذهن مفسر متوجه شخصیت خسران دیده فرعون هم می‌شود که در آخرین لحظات به خدای موسی و هارون ایمان آورد اما این توبه و اظهار ایمان بنا بر دلالت آیه ۱۹ نساء به حال او فایده‌ای نداشت: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَانَ...﴾. این تصویرآفرینی و خط و ربط دادن آیات و مفاهیم و مصادیق به هم تنها در قوه تخیل خلاق و تفکر مفسر اتفاق می‌افتد.

مسئله مهم دیگر اینکه طبق یک نظر، ترس و اضطراب انسان از مرگ نتیجه تخیلاتی است که او از حوادث و حالات سخت آن دارد نه صرفاً از خود موت (ر.ک: نصرت امین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۱۵۶ به نقل از یک حکیم رواقی). در واقع فکر و روان انسان به گونه‌ای است که پیش از مواجهه با هر کار یا پدیده‌ای، برداشت و تصویری از آن را در خود می‌پروراند؛ گاهی مواقع به دلایل خاص، تصویر خوشایندی از امور ندارد، به خصوص اموری که ضرر احتمالی خود را در آن احساس می‌کند. مرگ هم بنا بر خاصیت فناکنندگی آن ترسی را بر انسان القا می‌کند که قدرت شناخت و مواجهه خلاقانه در برابر آن را از انسان می‌ستاند. از همین جهت قرآن از مخالفان خود می‌خواهد که اگر در ادعای خود صادق هستید، آرزوی مرگ کنید (ر.ک: بقره: ۲ / ۹۴؛ جمعه: ۶ / ۶۲). زیرا مرگ در فکر و خیال آن‌ها منفورترین چیزهاست.

نمونه قرآنی آن می‌تواند کسانی باشد که به هر دلیلی از جهاد و حضور در میدان نبرد با دشمن، پیامبراکرم (ص) را به بهانه‌های رنگارنگ تنها می‌گذاشتند که قرآن از آن‌ها به (مخلفون) یاد کرده است (ر.ک: توبه: ۸۱ / ۹؛ فتح: ۱۵ و ۱۱ / ۴۸) مثلاً یکی از بهانه‌ها این بود که اموال و اهل و عیال مان واجب‌ترند: ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرُوا لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (فتح: ۱۱ / ۴۸). بی‌شک، تخیل چنین افرادی با حالات روانی و کنش و واکنش‌های خاص در ذهن مفسر، او را به تحلیلی واقع بینانه از زندگی و شخصیت انسان رهنمون می‌سازد.

۵-۱-۳- آیات داستانی قرآن

داستان‌های قرآن بنا بر شیوه تعبیر در نقل آن‌ها صورت خاصی به خود گرفته‌اند که با بهره‌گیری از قوه تخیل و مجسم ساختن وقایع داستان به صورت تصاویر متعدد (ر.ک: معارف، ۱۳۸۳، ص ۲۸۱) می‌توان زمینه فهم همگانی آن‌ها را فراهم ساخت. اینجا سخن از تاریخ و گذشته‌هاست. شکی نیست که تخیل انسان قدرت پرواز در زمان و مکان‌های مختلف را دارد؛ اما هرگونه خیال‌پردازی هم دلیل بر بیان واقعیت‌ها و کشف جزئیات حوادث نیست. اما این خوش‌بینی است که بتوان به کمک پرواز دادن مرغ خیال ذهن به گذشته‌های دور و نزدیک از همه جزئیات امور سردرآورد؛ آن‌گونه که گفته‌اند: «فرد در عالم خیال، خود را در همان عصر و زمانه می‌بیند و با مردم آن دوره و روزگار آشنا می‌شود و صدای صحبت‌هایشان را می‌شنود و به جنب و جوش آن دوران می‌پیوندد و خود را در آن محیط می‌یابد و از تاریخ شروع آن سرزمین تا زمان تخریب و انقراض آن پیش می‌رود و گردش روزگار را تماشا می‌کند» (مورفی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۶ با اندکی تصرف).

اطلاعات تاریخی مفسر و معلومات او درباره افراد و شخصیت‌ها، مکان‌ها و اقوام مختلف است که امکان خیال‌پردازی را در ذهن و فکر او ایجاد می‌کند. در این بین، با آن‌که «زبان قرآن برای اهل آن، زنده و متصرف، احساس برانگیز، تخیل‌آمیز، ترسیم‌گر و تجسم‌پرداز است و نیروی نمایش دراماتیک دارد» (فراستخواه، ۱۳۷۶، ص ۱۹۱)؛ اما تنها به آن بخش از حوادث اشاره دارد که با بیان و اثبات اهداف هدایتی و تربیتی و استدلالی قرآن سازگاری دارند. لذا مفسر می‌تواند از همین زاویه بسیاری از خط و ربط‌های بین حوادث تاریخی مختلف با اهداف جهانی قرآن را به کمک تخیل و تفکر خود کشف کند.

مثلاً قرآن در آیات ۳۲-۴۲ کهف به سرگذشت دو شخص اشاره دارد که خدا در روزگاری به آن‌ها باغی پر از نعمت و برکت داده بود؛ اما یکی از آن دو گرفتار غرور و کفران نعمت می‌شود و با ادعای جاودانه بودن، منکر بعث و قیامت می‌شود؛ اما دوستش با اعتقاد به خدای یگانه، او را نهی از ناسپاسی خدا می‌کرد و از عذاب الهی او را برحذر می‌داشت؛ اما او گوش نمی‌داد تا اینکه عذاب آمد و همه باغ او خشک و نابود شد و او هم حسرت می‌خورد: ﴿...وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ (کهف: ۴۲/۱۸). قرآن فقط به این اتفاق اشاره کرده، بدون آن که کمترین اشاره‌ای به دوره تاریخی آن، اسم آن دو نفر، در زمان کدام پیامبر و مانند آن داشته باشد. این جاست که مفسر باید تخیل و تفکر خود را به کار بگیرد و مثلاً تصویر این قصه را با بخش‌های

دیگر قرآن مرتبط سازد. بدین صورت که باغ پر از نعمت و خوشی، بهشت برین که بهترین جایگاه‌ها و استراحتگاه‌هاست: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ (فرقان: ۲۴/۲۵) را در ذهن او مجسم می‌سازد؛ همان وعده‌گاه الهی برای پرهیزگاران و مؤمنان نیکوکاران، دوست و مصاحب او نیز تصویری از یک رسول بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده را تداعی می‌کند. چون رسولان الهی هم آمده بودند تا قوم خود را از خطر گمراهی و خودخواهی و وسوسه شیطانی برحذر دارند. ادعای جاودانگی صاحب باغ و انکار معاد هم تصویری از اندیشه مادی‌گرایان یا همان دهریون سابق را به ذهن می‌آورد که در آیه ۲۴ جایزه به آن‌ها اشاره شده است: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ...﴾. عذابی هم که فرستاده شده و باغ او را نابود کرد، سنت‌های الهی در طبیعت را به ذهن جاری می‌سازد: ﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرَبَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ﴾ (شعراء: ۲۶/۲۰۸). با این‌گونه تخیل، هر نعمت و خوشی می‌تواند نمادی از بهشت جاوید باشد و هر انسان مؤمنی در هر نقطه از جهان می‌تواند نقش رسولی از رسولان الهی را بازی کند و هر نوع تفکر و باور منهای خدا و متافیزیک محکوم به شکست و نابودی خواهد بود.

این نظر درستی است که «قرآن با بیان سرگذشت‌هایی که پیامبران با اقوام خود داشتند و با تکرار آن به صورت‌ها و سبک‌های مختلف و متنوع، نیروی تخیل اعراب را برمی‌انگیخت و آنان به شنیدن این سرگذشت‌ها سخت علاقمند می‌شدند و هر چه این مطالب بیشتر تکرار می‌شد؛ شیرینی آن نیز در ذائقه آن‌ها بیشتر می‌گشت» (صبحی صالح، ۱۳۷۴، ص ۸۵). اما باید در نظر داشت که آن فکر و تخیلی می‌تواند با نفوذ در لایه‌های تاریخ به بازسازی فهم حوادث دست یازد که آن سرگذشت‌ها را از محیط و واقعیت زمانه خود جدا نسازد و بتواند جزئیات بیشتری از آن‌ها را استنباط کند.

۵-۲- نقش تخیل در تجسم شبکه آیات خویشاوند

نکته پراهمیت اینکه توان تخیل و خلاقیت مفسر در بررسی و فهم آیات زمانی به اوج خود می‌رسد که او بتواند بین تصاویر و امور مختلف در آیات قرآن ارتباط برقرار سازد. یعنی بتواند هر تصویر از یک رخداد را با رخدادهای هم‌زمان و در زمان با آن در ذهن خود مجسم سازد. این خود زمینه کشف و اثبات نظم شبکه‌ای آیات و انسجام درونی متن قرآن را فراهم خواهد آورد. از باب نمونه، آیاتی که به حوادث جاری حیات پیامبراکرم (ص) از لحظه بعثت تا رحلت اشاره دارند. مفسر با کنار هم قرار دادن تصاویر هر یک از این حوادث در ذهن خود و کشف

مناسبات و روابط بین آنها می‌تواند برداشتی واقع بینانه‌تر از شخصیت بشری پیامبر ارائه دهد. او در تخیل خود پیامبر را انسانی فرض خواهد کرد که یتیم و در مسیر گمراه شدن و تنگدستی قرار داشت و خدا او را نجات داد: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ (ضحی: ۹۳/۸-۶)؛ و با شرح صدر دادن او و پاک کردنش، ذکر و مقام او را بالا برد: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ (انشراح: ۹۴/۴-۱). قطعاً کسی را که خدا نجات دهد و هدایت کند، هم سینه او را برای پذیرش حق گشوده می‌سازد و هم گمراه نخواهد شد: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...﴾ (انعام: ۶/۱۲۵)؛ ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ﴾ (زمر: ۳۷/۳۹). این گشودگی سینه تا حدی است که او تا زنده است غم گمراهی امت خود را می‌خورد: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۳/۲۶). به ذهن چنین می‌آید که پیامبر در سخت‌ترین شرایط نباید کاری خارج از چارچوب وحی و عقل و اخلاق انجام دهد و گرنه دعوت او عقیم خواهد ماند. این تصویرآفرینی همچنان می‌تواند ادامه داشته باشد تا روح حاکم بر آیات مشهود مفسر شود.

شاید عمده‌ترین کار تخیل خلاق در چنین مواردی این باشد که حلقه‌های نقل تاریخی را از هر جای متن قرآن به هم متصل کند و حوادث هم زمانی را کنار هم مجسم سازد تا ارتباط هر اتفاق با رخدادهای دیگر مشخص شود.

نتیجه‌گیری

- به رغم اهمیت و گسترده بودن موضوع تخیل، در تحقیق حاضر، این نتایج چشم‌گیر است:
- ۱- گروه بسیاری از متخصصان و صاحب‌نظران علوم روان‌شناسی، مغز و اعصاب، ادبیات، هنر، عرفان و فلسفه، نیروی تخیل ذهن آدمی را عاملی مهم در فرایند خلاقیت و آفرینش ایده‌ها و کشف افق‌های نو معرفی کرده‌اند.
 - ۲- حوزه کاربرد تخیل خلاق می‌تواند همه ساحات زندگی باشد؛ مشروط به این‌که همیشه مرز بین این نیروی خلاق با خیالات باطل و اوهام مشخص باشد.
 - ۳- مفسر قرآن هم در کنار استفاده از نیروی تفکر و مراجعه به منابع معرفت، می‌تواند این قوه خلاق را در فهم آیات به کار گیرد.
 - ۴- نمود بارز این به کارگیری را باید در تشبیهات، تمثیلات و استعارات و داستان‌های قرآنی مشاهده کرد. زیرا در این موارد همواره سخن از تصاویر مختلفی است که به نحوی با هم ارتباط

دارند و ذهن هرگونه عملیات و نظارت بر این تصاویر را به کمک هم نیروی تخیل و هم تعقل انجام می‌دهد.

۵- قرآن نیز در عین این‌که هرگونه وهم و گمان و خیال باطل را محکوم به شکست و بیهودگی کرده است؛ به مصادیقی از اوهام و افکار باطل و خیالات بیهوده افراد و اقوام مختلف مانند مشرکان، منافقان و مادی‌گراها اشاره کرده است.

۶- قرآن تصویری قابل تأمل از امور و پدیده‌های هستی ارائه می‌دهد که حداقل در ناحیه امور مربوط به آفرینش جهان و انسان، عالم پس از مرگ و حوادث تاریخ گذشتگان نمی‌توان از کارایی نیروی تخیل در کنار تعقل چشم‌پوشی کرد.

۷- مفسر در تخیل این حوادث و امور متوجه خواهد شد که تصویر هر موضوع در قرآن، چنانچه در یک شبکه منظمی از ارتباطات قرارگیرد؛ تداعی‌کننده تصویری نو و واقع‌بینانه از آن حوادث و امور خواهند بود. البته هر نوع خلاقیت و نوآوری در این زمینه باید با موازین عقلی و شرعی و آموزه‌های ثابت شریعت سازگاری داشته باشد و گرنه اعتبار معرفت‌شناختی خود را از دست خواهد داد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

۱. ابن اثیر، نصرالله بن محمد؛ *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر*؛ به کوشش محمد محی الدین عبد الحمید، قاهره: مطبعة مصطفى البابي، ۱۹۳۹ م.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ *الاشارات و التنبيهات*؛ به کوشش سلیمان دنیا، بیروت: مؤسسة النعمان، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن عربی، محی الدین؛ *الفتوحات المکیة*؛ به کوشش عثمان یحیی، ترجمه: محمدخواجهی، تهران: انتشارات مولی، ۱۴۰۵ ق.
۴. امین، سیده نصرت؛ *مخزن العرفان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۵. برت، آر. ال؛ *تخیل*، ترجمه: مسعود جعفری جزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۱ ش.
۶. پورافکاری، نصرت الله؛ *نشانه شناسی بیماری های روانی*؛ تبریز: انتشارات ذوقی، ۱۳۷۳ ش.
۷. چوپرا، دیپاک و رودلف ای. تانزی؛ *ایرمغز*؛ تهران: پندار تابان، ۱۳۹۳ ش.
۸. خوانساری، محمد؛ *منطق صوری*؛ تهران: نشر دیدار، ۱۳۸۹ ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق: دارالشامیة - دارالقلم، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*؛ رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. زمخشری، جارالله؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. سید قطب؛ *التصویر الفنی فی القرآن*؛ بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. شاهرودی، عبدالوهاب؛ *ارغنون آسمانی، جستاری در قرآن، عرفان و تفاسیر عرفانی*؛ رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. شیرازی، صدرالدین محمد؛ *الحکمة المتعالیة فی ایسفار العقلیة الاربعة*؛ قم: انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸ ش.
۱۵. —؛ *سه رساله فلسفی، المسائل القدسیه*؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. —؛ *الشواهد الربوبیة*؛ تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، قم: نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. صالح، صبحی؛ *پژوهش هایی درباره قرآن و وحی*؛ ترجمه: محمد مجتهد شبستری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. طالقانی، سید محمود؛ *پرتوی از قرآن*؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۰. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ به کوشش سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی؛ به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش.
۲۲. فراستخواه، مقصود؛ زبان قرآن؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. فرای، نورتورپ؛ تخیل فرهیخته؛ ترجمه: سعید ارباب شیرانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳ ش.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. قیصری رومی، داود بن محمود؛ شرح فصوص الحکم؛ تصحیح: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. کُرین، هانری؛ تخیل خلاق در عرفان ابن عربی؛ ترجمه: ان شاء الله رحمتی، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. گنسلر، هری جی؛ درآمدی جدید به فلسفه اخلاق؛ ترجمه: حمیده بحرینی، تهران: نشر آسمان خیال، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. محمد قاسمی، حمید؛ تمثیلات قرآن؛ قم: نشر اسوه، ۱۳۸۲ ش.
۲۹. مجمع اللغة العربیة؛ المعجم الوسیط؛ القاهرة: مکتبة الشروق الدولية، ۲۰۰۴ م.
۳۰. مدرسی، سیدمحمدتقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبّی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. مطهری، مرتضی؛ مسأله شناخت؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ ش.
۳۲. معارف، مجید؛ مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی؛ تهران: نشر نیا، ۱۳۸۳ ش.
۳۳. معرفة، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. ملکبان، مصطفی؛ حدیث آرزومندی، جستارهایی در عقلائییت و معنویت؛ تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۹ ش.
۳۵. مهرمحمدی، محمود؛ بازشناسی مفهوم و تبیین جایگاه تخیل در برنامه‌های درسی و آموزش با تأکید بر دوره ابتدائی؛ مجله مطالعات تربیتی و روان شناسی، دوره یازدهم، شماره ۱، ۱۳۸۹ ش.
۳۶. مورفی، ژوزف؛ نیروی تخیل مثبت؛ ترجمه: هوشیار رزم آزما، تهران: نشر سپنج، ۱۳۸۶ ش.
۳۷. هاسپرس، ؛ درآمدی به تحلیل فلسفی؛ ترجمه: سهراب علوی نیا، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۰ ش.

38. Shelley .P. B, A Defence Of Poetry, *The Bobbs – Merrill Company*,

1904.

